

بیماری عشق

عشق بیماری مشخص و کشف شده ای نیست، اما من شنیده ام چیزهایی شبیه به کرم هستند و در حفره های مغز شروع به تکثیر می کنند، حفره ها یکی دو تا هم که نیست که خیال کنی فلانی کرم گذاشته آن جا و رفته و تو می دانی کجاست تا مثل لانه کبوتر کنار پنجره خرابش کنی تا دیگر صبح ها بیدارت نکنند جای کرم ها را فقط او می داند که گذاشته، خودش هم باید بیاید فکری به حالشان کند، این است که تا او هست و تر و خشکشان می کند تو حالت خوب است. چون کرم ها حرف نمی زنند، سر و صدایی ندارند اصلا. اما همین که کرم بان گذاشت و رفت کرم ها گرسنه می شوند، اول از کوچک تر ها شروع می کنند بعد کم کم شروع به خوردن دیواره حفره ها می کنند، تو دلت تنگ می شود، کارت به دکتر می کشد، اما گفتم که کسی جز کرم بان جای کرم ها را بلد نیست، دکتر به تو سم می دهد که بریزی لای درز و دیوارهای سرت که کرم ها بمیرند، اما این سم به بقیه کرم ها و کاشته های دیگران هم خورنده می شود، گاهی حس می کنی دیگر هیچ چیزی از کسی نداری و باز این جا هم دو تا درد هست، اول این که این کرم ها مرده شان از زنده شان خطرناک تر است، چون سرت و ناحیه ای که کرم ها می میرند متعفن می شود و دیگر کسی هم نیست آن جا را سامان دهد، کرم بان های جدید هم سراغ حفره های جدید می روند. عزیزم کرم هایی که در سرم گذاشتی و رفتی را با هر ترفندی بود زنده نگه داشتیم، به آن نشانی که حفره، شبیه به ستاره بود و بوی عطر خودت را می داد از بوی عطر پیدایش کردم.

اگر از حال کرم ها می پرسی خوبند و تکثیر می شوند، و اگر از حال من بپرسی باغچه دلتنگی ام که در خاکش فقط کرم هست.